

بررسی فقهی - تفسیری نزاحم حق تمکین زوج و حریم جسمانی زوج

کبری پورعبدالله؛^۱ نسیم تیموری^۲

فاطمه سادات ارفع؛^۳ فاطمه اسبقی^۴

چکیده

کانون خانواده به عنوان کوچک ترین نظام جامعه مبتنی بر حقوقی است که رعایت آن از جانب زوجین به تحکیم خانواده و جامعه می انجامد. بدین جهت زن و شوهر باید جانب یکدیگر را به لطف، مراعات نموده و نگهبان بقاء خانواده و حفظ عفت و عصمت یکدیگر باشند. گاهی بین حقوق زوجین در خانواده نزاحم رخ می دهد که باید برای حل آن از منابع فقهی و تفسیری، راهکارهای مناسب را جستجو نمود. از جمله حقوقی که در خانواده نزاحم می یابد؛ حق تمکین زوج و حریم جسمانی زوج است. آیات قرآن، روایات و اجماع به صراحت بر حق تمکین زوج دلالت داشته و آن را واجب می شمارد. کتاب، فطرت و عقل نیز بر حریم جسمانی زوج تأکید دارد. با مقایسه و بررسی ادله و جوب تمکین و ادله حفظ حریم جسمانی به نظر می رسد شارع مقدس، جانب حریم جسمانی زوج را رعایت کرده، آن را اهم دانسته و از مصادیق معاشرت به معروف می داند.

کلیدواژه ها: حقوق زوجین، تمکین، حریم جسمانی، معروف، نزاحم حقوق.

۱. استادیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام) پردیس خاوران؛ Poorabdollah@isu.ac.ir

۲. دانش پژوه سطح ۴ مجتمع عالی کوثر؛ nasitey@gmail.com

۳. پژوهشگر دانشگاه امام صادق (علیه السلام) پردیس خاوران؛ Fa_arfa@yahoo.com

۴. دانش پژوه سطح ۴ مجتمع عالی کوثر (نویسنده مسئول)؛ rohangizasbaghi@yahoo.com

مقدمه

احکامی که از سوی شارع حکیم بر مکلفین واجب می‌گردد، هیچ‌گاه در مقام ثبوت و عالم تشریح با یکدیگر تراحم نمی‌یابد؛ زیرا تمامی احکام اسلام بر طبق مصلحت بندگان از سوی خالق ایشان صادر شده است؛ اما همین احکام که فی‌نفسه با یکدیگر مغایرتی ندارند، از آن‌جا که دنیا، دار تراحم است، گاهی در مقام امتثال با یکدیگر تداخل می‌یابند؛ به‌گونه‌ای که انجام یکی متوقف بر ترک دیگری است. از میان حقوق زوجین که گاهی با حقی دیگر تراحم می‌کند؛ حق استمتاع زوج با حریم جسمانی زوجه است؛ به نحوی که استمتاع مرد از همسر خویش حق مسلم او بوده و شارع مقدس بر وجوب آن تأکید کرده است؛ گاه موجب از بین رفتن حریم جسمانی زن می‌گردد که حفظ این حریم نیز بر هر انسانی واجب است. این مقاله درصدد است به روش توصیفی-تحلیلی پاسخگوی این سؤالات باشد؛ ۱. ادله وجوب حق تمکین زوج و حریم خصوصی زوجه کدام است؟ ۲. در تراحم این دو حق، کدام یک مقدم می‌شود و راه‌حل‌های قرآنی و فقهی این تراحم چه است؟

بر اساس مطالعات انجام‌شده، تحقیقی که به این موضوع پرداخته باشد، یافت نگردید؛ هرچند کتب و مقالاتی مرتبط با موضوع وجود دارد. پایان‌نامه «بررسی قاعده تراحم در روابط زوجین» از حسین سهرابی با راهنمایی محمود حکمت‌نیا و پایان‌نامه «تراحم حقوق زوجین» از انسیه جهان‌دیده و راهنمایی علی رفیعی مقدم به صورت کلی به بررسی این قاعده در روابط و حقوق زوجین پرداخته‌اند. مقاله «فعالیت‌های اجتماعی زن و تراحم آن با حقوق زوج با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی» از عبدالعلی توجهی و زهرا حق‌محمدی فرد به بررسی اشتغال زن به فعالیت‌های اجتماعی پرداخته، تراحم آن را با برخی از حقوق ناشی از زوجیت و مسؤولیت‌های زن مانند نظارت بر تربیت فرزندان مورد توجه قرار داده است.

مفهوم‌شناسی

برخی از اهل لغت، تراحم را از ماده «زحم» دانسته و «أَنْ يَرْحَمَ الْقَوْمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» را انبوه شدن قوم به گونه‌ای که در اثر انبوهی به یکدیگر فشار آورند، معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲: ۲۶۲). برخی دیگر علاوه بر معنای فوق، مصدر آن را «أَزْدَحَمَ تَرَاحُمًا» خوانده و «الأمواج

تَزْدِحْمٌ و تَتْرَاحِمٌ» را به تلاطم موج های آب معنا کرده است (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۹۴۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۶۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۶: ۳۱۳).

تراحم در اصطلاح، تنافی بین دو حکم - به خاطر عدم توانایی مکلف بر جمع آن دو - در مقام امتثال است؛ به گونه ای که امتثال هر یک متوقف بر مخالفت با دیگری باشد (فیض، ۱۳۸۹: ۱۹۴).

اقسام تراحم: تراحم به علل و صور مختلف ایجاد می شود که در ادامه به آن ها اشاره می شود.

۱. گاهی به طور اتفاقی دو حکم بر یک موضوع تعلق می گیرند که در این هنگام تراحم رخ می دهد؛ مانند زمانی که حکم وجوب نماز با حرمت پوشیدن لباس غصبی در فرضی که لباسی جز آن نیست بر عهده مکلف قرار می گیرد (فیض، ۱۳۸۹: ۱۹۷).

۲. گاهی دو وجوب بر عهده مکلف قرار می گیرد به نحوی که امتثال هر دو از توان او خارج است مثل نجات دو غریق در یک زمان به نحوی که نجات هر دوی آن ها ممکن نباشد (صدر، ۱۳۷۵، ج ۷: ۸۸).

۳. گاهی انجام واجبی، بر مقدمه حرام آن وابسته می شود یا برعکس واجب مستلزم حرام می شود. مثل نجات جان یک نفر زمانی که مستلزم ورود به ملک غیر بدون اذن باشد (فیض، ۱۳۸۹: ۹۰).

مرجحات تراحم

بازگشت تمام مرجحات باب تراحم به این است که نزد شارع مقدس، یکی از دو حکم متراحم از اهمیت بیشتری برخوردار است. به عبارتی دیگر بازگشت تمامی مرجحات به «اقوی المناطین» بودن است و سند و دلالت در آن دخالتی ندارد.

۱. ترجیح حکم بی بدل بر حکم بدل دار: اگر یکی از دو حکم متراحم، فاقد بدل باشد بر حکم دارای بدل مقدم می شود. فرقی هم نمی کند بدل اختیاری باشد مانند کفاره ماه مبارک یا اضطراری باشد مثل تیمم نسبت به وضو. نزد شارع آنچه بدل ندارد بر آنچه بدل دارد، مقدم است؛ زیرا شارع در هنگام ضرورت، اجازه ترک آنچه بدل دارد را داده است (مظفر، بی تا: ۲۱۶).

۲. ترجیح حکمی که واجب مضیق یا فوری است بر حکمی که موسع است: مثل زمانی که امر دوران دارد بین ازاله نجاست مسجد که واجب فوری با اقامه نماز در وسعت وقت آنکه در این حالت ازاله نجاست، مقدم است (همان).

۳. ترجیح حکم مطلق بر حکم مشروط به قدرت شرعی: مانند تراحم و جوب حج با وجوب ادای دین که ادای دین مقدم است؛ زیرا در فرض تراحم، استطاعت که شرط وجوب حج است، احراز نمی شود (همان: ۲۱۷).

۴. ترجیح حکمی که صاحب وقت است بر واجب بدون وقت: اگر امر دایر شود بین ادای نماز یومیه در آخر وقت آن و نماز آیات در وقت مشرف به قضا، نماز یومیه که صاحب وقت است مقدم بر نماز آیات می شود (همان).

۵. ترجیح حکمی که ظرف امثال آن مقدم است: مانند اینکه مکلف به دلیل بیماری تنها قادر به انجام یک رکعت از نماز به هیئت ایستاده است. در این حالت رکعت اول مقدم بر رکعت دوم است (همان: ۲۱۸).

۶. ترجیح به اهمیت: اگر یکی از دو حکم متراحم، دارای اهمیت بیشتری باشد، عقل حکم به تقدیم اهم می کند مانند تقدیم حفظ جان بر حفظ مال. البته راه های شناخت اهم از مهم، متعدد است که مرحوم مظفر به برخی از آنها اشاره دارد مانند اولویت حفظ اسلام بر دیگر واجبات مثل جان و مال، اولویت حق الناس بر حق الله، اولویت حفظ جان و ناموس بر حفظ مال، اولویت جزء رکنی مثل رکوع بر جزء غیر رکنی مثل قرائت نماز، اولویت دروغ مصلحت آمیز بر راست فتنه انگیز (همان). مکلف در صورت عدم یقین به ترجیح هر یک به تخییر عمل می کند.

شایان ذکر است حل تراحم حق تمکین زوج و حریم جسمانی زوجه از نوع ترجیح به اهمیت است که در این مقاله بدان پرداخته می شود.

تراحم حقوق زوجین

گاهی حقوق زوجین که هر یک از نزد شارع بر دیگری اثبات شده و دارای وجوب است، با یکدیگر تراحم می یابد. به این نحو که ادای یکی از حقوق با ترک دیگری همراه است؛ و از آنجاکه کانون خانواده که مهم ترین رکن اجتماع است، بر پایه حفظ حقوق متقابل استحکام می یابد،

تشخیص اولویت حقوق متزاحم ضروری می‌نماید. یکی از حقوق زوج بر زوجه، تمکین زوجه است که گاه با حفظ حریم جسمانی زوجه مزاحم پیدا می‌کند. به این نحو که ادای حق زوج که در آیات و روایات زیادی به آن تأکید شده است و حفظ دین و عفاف مرد و نظام خانواده بدان وابسته است از عهده همسر خارج بوده و مستلزم ضرر جسمانی یا روحی غیرقابل جبرانی برای او می‌شود. از طرفی هم می‌دانیم شارع مقدس بر حفظ جان و سلامتی بسیار تأکید داشته و مورد عنایت او است. حال در فرض مذکور اولویت با کدام حق است؟

دلایل مشروعیت حق تمکین و حق حریم خصوصی

برای رسیدن به پاسخ این پرسش که در تزاحم این دو حق، کدام یک اولویت دارد، ابتدا باید به دلایل وجوب هر یک از حقوق پرداخته شود تا از رهگذر آن، اولویت یکی از دو حکم، مشخص گردد.

۱. ادله مشروعیت حق تمکین

تمکین از ماده «مکن، یمکن» به معنای قادر شدن، منزلت یافتن، قدرت یافتن و بهره‌برداری از چیزی دانسته شده است (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۲۰۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۳۳) و در اصطلاح فقهی بیانگر یکی از حقوق زوج بر عهده زوجه است و معمولاً در بحث نکاح مطرح می‌شود که به دو نوع «تمکین خاص» و «تمکین عام» تقسیم می‌شود. آنچه نشوز زن به‌شمار می‌رود؛ نپذیرفتن تمکین خاص به معنای برآوردن درخواست‌های جنسی شوهر است. صاحب ریاض المسائل، تمکین را بذل زن در مطالبه همسر دانسته به‌گونه‌ای که مختص به مکان و زمان خاصی نباشد و مانع شرعی در هیچ‌یک از زن و مرد وجود نداشته باشد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۱۶۴). علماء سه دلیل کتاب، سنت و اجماع را در وجوب حق تمکین ذکر کرده‌اند.

کتاب: به دلیل اهمیت امر تمکین و خسارات ناشی از فقدان آنکه نه‌تنها خود فرد را تهدید می‌کند بلکه خانواده و جامعه را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد، خداوند متعال به این حق در آیات خود تصریح داشته و راهکارهای متعددی برای رفع موانع آن پیشنهاد داده است.

الف) اطلاق آیه ۲۲۳ سوره مبارکه بقره «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَ قَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» که به مردان اجازه نزدیکی به همسران

خود را از هر جا و هر زمانی که خواسته‌اند را می‌دهد و دلالت بر حق مردان بر استمتاع از زنان دارد. ثعلبی در ذیل آیه شریفه، «حرث را به مولد ولد تفسیر کرده و «فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتِ شَيْئْتُمْ» را به اطلاق در نحوه نزدیکی معنا کرده است» (ثعلبی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲: ۱۶۱).

طوسی «أنتی» را به معنای «من این شئتم» گرفته و آن را در معنای زمان قبول ندارد (طوسی، بی تا، ج ۲: ۲۲۳). طبرسی ذیل آیه مذکور سه معنا را بیان کرده است: «اولی را از قول ابن عباس و سدی به این تعبیر که زنان کشتزار شمایند، دومی را از قول زجاج به این تعبیر که زنان صاحب کشتند برای شما که فرزند و لذت از آنان به دست می‌آورید و سومی به این تعبیر که زنان مانند کشت‌اند برای شما «فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتِ شَيْئْتُمْ» درآیید به کشت خود از هر جا و یا به هر کیفیت که خواستید» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۶۴).

صاحب کشف نیز این آیه را به «حق مجامعت مرد با زن از هر جهت و به هر کیفیت که مطلوب مرد باشد»، تفسیر کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۶۶).

فخر رازی «أنتی» را به معنای «این» در نظر گرفته و آیه شریفه را به نزدیکی مردان به زنان بدون قیدی از مکان و زمان تفسیر کرده و وجود مانع شرعی را استثناء کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰: ۷۲).

مغنیه معتقد است که «أنتی» به معنای «این»، «متی» و «کیف» می‌آید و نظریه‌ها درباره تفسیر این آیه به تناسب معانی «أنتی» افزایش یافته‌اند. او اضافه می‌کند که بر این اساس، برخی گفته‌اند: «أنتی» به معنای «متی» بوده و مقصود این است که هر زمان، از شب یا روز، که می‌خواهید با زنانتان نزدیکی کنید. برخی گفته‌اند: «أنتی» به معنای «این» است و مقصود این است که شما مخیرید، از هر جا که بخواهید با زنان خود نزدیکی کنید، از جلو و یا از عقب. برخی گفته‌اند: «أنتی» در این جا به معنای «کیف» و مراد از آن، این است: «در هر حالتی که می‌خواهید، نشسته، یا خوابیده... با زنانتان نزدیکی کنید» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱: ۳۳۶).

علامه طباطبایی کلمه «حرث» را مصدر و به معنای زراعت و کلمه «أنتی» را از اسمای شرط که گاه در خصوص زمان و گاه در خصوص مکان به کار رفته، معنا کرده است و فرموده اگر این کلمه در آیه مورد بحث به معنای مکان باشد، معنا چنین می‌شود «شما به کشتزار خود وارد شوید،

از هر محلی که خواستید» و اگر به معنای زمان باشد معنایش این می‌شود «شما هر وقت خواستید به کشتزار خود بروید» که به هر دو صورت اطلاق را می‌رساند که این اطلاق مخصوصاً با قید «شتم» روشن تر می‌شود. علامه در ادامه، آمدن جمله «زنان شما کشتزار شمایند» قبل از بیان «فأتوا حرثکم» و نیز تعبیر از زنان برای بار دوم به «کشتزار» را خالی از دلالت بر توسعه و آزادی دادن در عمل زناشویی از نظر مکان و یا از نظر زمان - البته مکانی که زنان انتخاب کنند - نمی‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۱۳).

بر اساس آنچه بیان گردید؛ مفسران تصریح دارند که آیه شریفه به صراحت بر حق استمتاع مرد دلالت دارد.

ب) آیه دیگری که دلالت بر حق استمتاع مرد دارد و آن را از حقوق واجب او می‌شمارد؛ آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً»؛

ثعلبی شأن نزول آیه را در نشوز جمیله بنت عبدالله بن ابی با همسرش ثابت بن قیس بن شماس آورده که ثابت بن قیس او را می‌زند و پس از آن آیه نازل می‌شود. ثعلبی نتیجه گرفته که معنای قیمومیت شوهر، تسلطی است که او در تأدیب همسر خود دارد (ثعلبی، ۱۴۲۴ ق، ج ۳: ۳۰۲).

مغنیه از معنای آیه، تسلط مردان بر زنان را برداشت کرده و مراد از رجال را در این آیه خصوص شوهران و مراد از نساء را خصوص همسران در نظر گرفته است. همچنین بیان داشته که مراد از سلطه مرد بر زن، سلطه مطلقه نیست، به طوری که شوهر رئیس دیکتاتور و زن زیر دست او باشد و هیچ‌گونه اراده و اختیاری از خود نداشته باشد، بلکه مراد این است که مرد به نحوی سرپرستی زن را به عهده دارد. فقها این سرپرستی را به اموری از قبیل قرار دادن طلاق در اختیار شوهر، اطاعت زن از او در نزدیکی کردن و بیرون رفتن از خانه شوهر مگر با اجازه او، محدود کرده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۲: ۳۱۵).

علامه طباطبایی یکی از مصادیق قیومیت مرد را که صدر آیه بدان اشاره دارد؛ حق استمتاع او دانسته و معتقد است بر زن لازم است در تمامی آنچه مربوط به استمتاع و هم‌خوابگی مرد می‌شود، او را اطاعت کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۴۴).

جوادی آملی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» را مربوط به روابط زن و شوهر در داخل خانه دانسته که قیومیت شوهر نسبت به زن را ثابت می‌کند. ایشان در ادامه تصریح می‌فرماید که این قانون شامل حال همه زوج‌ها نمی‌شود؛ گاهی زن از نظر ذهنی و فکری بر مرد برتری دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱۸: ذیل آیه ۳۴ نساء).

آیه شریفه در ادامه به نشوز زن اشاره دارد که برخی از مفسران «نشوز» را در لغت به معنای «ترفع» گرفته و «نشوز الارض» را زمین مرتفع معنا کرده‌اند؛ و نشوز زن را به معنای ارتفاع او از مسئولیت دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰: ۷۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۴: ۱۱۶).

برخی از علماء نشوز را عصیان و ترفع و اظهار کراهت زوجه نسبت به زوج معنا کرده‌اند. ایشان راهکارهای شارع مقدس - موعظه، هجر در بستر و ضرب - را به نحو ترتیب درست می‌دانند به طوری که ابتدا مرد، همسر خویش را نصیحت کند اگر ثمر نداشت، او را در بستر ترک کرده، در صورت عدم تأثیر می‌تواند او را بزند (ثعلبی، ۱۴۲۴ ق، ج ۳: ۳۰۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۶۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۴: ۱۱۶). فخر رازی نیز به ترتیب به راهکارهای مذکور، قائل بوده و وعظ را یادآوری تقوای الهی در حقی که بر عهده زن است، می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰: ۷۲). مغنیه نیز مراد از آیه شریفه را خودداری از حقوق زوجیت دانسته است (مغنیه، ۱۴۲۴ ق: ج ۲: ۳۱۷). جوادی آملی از نشوز به برجستگی تعبیر کرده و می‌گوید: «ناشز کسی است که پرخاش می‌کند و برجستگی نشان می‌دهد. تمکین نکرده و خضوع در برابر قانون نمی‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱۸: ذیل آیه ۳۴ نساء).

چنانچه مشاهده می‌گردد راهکارهای قرآنی در آیه شریفه و تعبیر مفسران نشان از وجوب حق تمکین بر زوجه دارد. چه اینکه در کمتر آیه‌ای از قرآن چنین راهکارهایی که گاه شدید می‌نماید در برابر تزییع حقی آمده است و این نشان از اهتمام شارع در ادای این حق دارد.

سنت: در روایات متعددی بر حق تمکین زوج تأکید گردیده و وجوب این حق از روایات برداشت می‌گردد.

الف) ابوبصیر از امام جعفر صادق (علیه السلام)، نقل کرده است: «زنی نزد رسول خدا آمد و پرسید: حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: خواسته او را برآورد ولو بر پشت شتر باشد، شبی را به صبح نرساند در حالی که شوهر بر او خشم دارد. گفت: گرچه شوهر ستمگر باشد؟ فرمود: بلی» (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۵۰۸).

ب) علی بن جعفر از امام کاظم (علیه السلام) سؤال می‌نماید: «آیا جایز است زن بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود؟ فرمود: نه؛ و آیا زن می‌تواند بدون اذن شوهر، روزه بگیرد؟ فرمود: بله. سپس فرمود: جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است» (نوری، ۱۴۰۸، ق، ج ۱۴: ۲۴۷) که قدر متیقن خوب شوهرداری کردن تمکین خاص است چرا که تکلیف خاص زوجه پس از عقد است (نجفی، ۱۴۰۴، ق، ج ۳۱: ۳۰۳).

اجماع: حق استمتاع مرد از زن به قدری نزد علماء و فقها مسلم دانسته شده که برخی از ایشان شرط وجوب نفقه را حق هم‌خوابگی زوج دانسته‌اند؛ از جمله صاحب ریاض المسائل مدعی شده که اصحاب، نفقه را از فروع تمکین دانسته و آن مشهور بلکه اجماعی نزد فقها است به نحوی که مخالفی نه به صراحت و نه به ظاهر در آن وجود ندارد. او در شرط بودن تمکین بر وجوب نفقه، عدم وجوب نفقه بر صغیره‌ای که به سن جماع نرسیده را شاهد می‌آورد و در ادامه اضافه می‌کند؛ شاید منشأ تردد و اشکال، اطلاق نصوص انفاق باشد که در آن‌ها قید تمکین لحاظ نشده است که این اشکال با وجود اجماع مقطوع و محکمی که در این زمینه وجود دارد و عدم تبادر اطلاق از ظاهر نصوص (در نهایت اجمال باشد) وارد نیست و این ادعا که نفقه به مجرد عقد واجب می‌شود به غایت ضعیف است. اختلافی در عدم وجوب نفقه بر ناشزه‌ای که خارج از اطاعت همسرش شده ولو به خروج از منزل بدون اذن او و منع از تماس با او بدون عذر، نیست. البته با وجود عذر عقلی و شرعی مثل مرض، حیض، واجب مضیق و... نفقه ساقط نمی‌گردد. سپس پرسشی را مطرح می‌کند که آیا تمکین شرط است یا آنکه نشوز مانع است؟ خود در مقام پاسخ،

عدم در تمکین و ثبوت در نشوز را مانع انفاق بیان می‌دارد (حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲: ۱۶۶ و ۱۶۵).

صاحب جواهر نیز بر مشروط بودن وجوب نفقه به اصل انتفاء مشروط در صورت انتفاء شرط استناد کرده و قائل‌اند وقتی شرط تمکین به هر دلیلی منتفی شد، نفقه نیز که مشروط است منتفی می‌گردد. پیروان این نظریه در حقیقت تمکین را شرط نفقه دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۱ ق، ج ۳۱: ۳۰۳).

البته نظریه دیگری نیز در اینجا از سوی برخی علماء مطرح است که مبنای نفقه را صرفاً عقد دانسته و معتقدند با انعقاد عقد تمام حقوق و تکالیف زوجین استقرار می‌یابد و نفقه به محض انعقاد عقد نکاح بر زوجه واجب می‌شود (عاملی جعبی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۴۶۵).

۲. ادله مشروعیت حفظ حریم جسمانی زوجه

واژه «حریم» در فقه به معنای منع است یعنی چیزی که نزدیک شدن به آن برای غیر صاحبش، ممنوع است (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۶: ۲۴۱) که این مفهوم دارای اقسام و وجوه مختلفی از جمله حریم ارتباطات، حریم جسمانی و ... است. حق اشخاص در حمایت و مصون از تعرض بودن تمامیت جسمانی و بدنی از جمله جنبه‌های مرتبط با سلامت جسمی و روحی و همچنین مشخصات و خصوصیات محرمانه‌ی بدنی، حریم جسمانی معنا شده است (اصلانی، ۱۳۸۴: ۲۸). ملزم نبودن به فعالیت‌های ورزشی و مراقبت‌های تغذیه‌ای خاص تا جایی که سلامت فرد را تهدید نکرده و به طبع زندگی مشترک را تحت تأثیر قرار ندهد، از مصادیق حریم جسمانی محسوب می‌شود (پورعبدالله، ۱۳۹۳: ۲۳).

کتاب: آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» آنجا که مردان را به معاشرت به معروف دعوت می‌نماید در حقیقت اشاره به نشوز مرد دارد که همان سوء معاشرت و بدرفتاری او تلقی می‌شود و می‌تواند از مصادیق عسر و حرج باشد. طبرسی برای شأن نزول آیه مواردی ذکر کرده از جمله به ارث برده شدن زنی که همسرش فوت شده، همچنین سوء معاشرت مردی با همسرش تا مهرش را ببخشد یا زندانی شدن زنی توسط شوهرش تا مرگش فرا

رسد و از او ارث ببرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۴۰). در تمامی موارد بیان شده، سوء معاشرت مرد بوده و در آن حقوق زن از جمله حفظ حریم جسمانی او نادیده گرفته شده است.

ابن عاشور در تفسیر فقره «عاشروهن بالمعروف»، معروف را ضد منکر معرفی کرده و بیان داشته از این رو مکروه، منکر نامیده شده که نفوس به آن انس ندارند و نزد ایشان مجهول است و معروف در اینجا آن چیزی است که شرع حدودش را مشخص کرده و عرف آن را توصیف کرده است. از این رو فقره مذکور نهی از اکراه و اضرار به زوجه دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۴: ۷۰). روشن است یکی از معروف‌ها که مورد تأیید عرف است، رعایت حریم جسمانی زن و حفظ جانب او در این قضیه است.

علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه، ضمن رد نظر برخی مفسرین که بنا بر ظاهر آیه، آن را به عمل ناپسند به ارث رفتن زنان بعد از فوت همسرانشان تفسیر کرده‌اند، موضوع آیه را در محرومیت از ازدواج و به ارث رفتن اموال زنان تفسیر کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴: ۲۵۵) که خود از مصادیق سوء معاشرت و حفظ نشدن حریم جسمانی زن است که آیه برخلاف آن امر کرده است. مغنیه ضمن نقل دو نظری که علامه بیان فرموده، درست بودن هر دو نظر را بلا مانع دانسته و معتقد است برای شوهر روا نیست که همانند حیوانی، زن را تملک کند یا از ازدواج جلوگیری نماید، همچنین برای او روا نیست که زن را اذیت و آزار دهد که وی مهرش را به او ببخشد تا خود را از او و از بدرفتاری او نجات دهد. اگر زن در چنین حالتی مهرش را ببخشد و مرد از وی مالش را بستاند، گناهکار خواهد بود؛ زیرا مال انسان جز با رضایت او حلال نیست. وی پس از رد نظر شیخ محمد عبده که معتقد است واژه «فاحِشَه» زنا، نشوز، دزدی و دیگر محرمات را در برمی‌گیرد، نظر خویش را چنین بیان می‌کند که شوهر نمی‌تواند بر همسرش برای مال سخت‌گیری کند، مگر این که وی مرتکب زنا شود. سخت‌گیری بر زن - گناهش هرچه باشد - جز در زنا جایز نیست و این معنای آشکار آیه است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «مگر اینکه مرتکب فحشایی به ثبوت رسیده، شده باشد» (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۲: ۲۸۰). همان‌طور که بیان شد، هیچ اضرائی حتی مالی به زن جایز نیست چه رسد به جان و جسم او که از حرمت بالاتری برخوردار است.

فطرت: همان گونه که حفظ حریم خصوصی، نیازی فطری برای هر فرد بوده و بدون نیاز به استدلال عقلی و تنها از طریق شهود درک می شود؛ حفظ حریم جسمانی اشخاص که از مصادیق حریم خصوصی بوده، نیز حق ایشان است؛ زیرا که هر انسانی به طور طبیعی بر بدن و جسم خویش سلطه داشته و به طور فطری خواستار آزادی و حفظ حرمت آن است (انصاری، ۱۳۸۶: ۴۰).

عقل: حریم جسمانی یکی از شاخه های حریم خصوصی اشخاص است و حفظ حریم خصوصی بدون حفظ حریم جسمانی میسر نمی شود. یکی از دلایل حفظ حریم جسمانی از خطرات احتمالی و صدماتی که ممکن است بر او عارض شود، عقل سلیم است؛ چراکه هر انسانی قبل از هرکسی مسئول حفظ جان و سلامتی روحی و جسمی خویش است و هیچ انسانی بیش از خود در برابر دیگران مسئول نیست. برخی از نویسندگان، حریم خصوصی و صیانت از آن را از مستقلات عقلی می دانند؛ زیرا عقل، تجاوز به حریم خصوصی اشخاص و افشای اطلاعات و عیوب آن ها را ظلم و قبیح می داند. به استناد قاعده ای «ملازمه ی عقل و شرع»، هر آنچه را که عقل ظلم و قبیح می داند شرع نیز آن را قبیح و حرام می شمارد. بعضی از فقها در این باره معتقدند: «چگونه ممکن است عقلاً و شرعاً آنچه از میان رفتن ارزش مؤمن و از چشم مردم افتادن او می شود، اشکالی نداشته باشد» (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱: ۳۴۵). بنابراین شرع مقدس اسلام نیز تجاوز به حریم خصوصی اشخاص و افشای اطلاعات و عیوب را قبیح و حرام می شمرد (فتاوی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳۵).

تزام حق تمکین زوج و حریم جسمانی زوجه

به یقین زن مانند هر انسان دیگری بر جسم خود مالکیت دارد و می تواند به منظور حفظ حریم جسمانی خود از تعرض دیگران، خویش را مصون بدارد که گاه این حق مخصوصاً در زمانی که زن از نظر جسمانی و روانی در شرایط مطلوبی نباشد، با حق تمکین زوج التزام می یابد.

ظاهر کلام فقها بر این مسئله دلالت دارد که تکلیف خاص زوجه پس از عقد نکاح، تمکین خاص است؛ به نحوی که نیازهای جنسی زوج را در هر زمان و مکانی که استمتاع در آن حلال باشد، برآورد و در امور زناشویی از او اطاعت کند؛ (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱: ۳۰۳) مگر در مواردی که عذر شرعی و عقلی دارد. با این توصیف، اصل در روابط زناشویی، تمکین زوجه

است. یکی از حکمت‌های لزوم این اصل، احتمال در مفسده افتادن زوج در صورت عدم پاسخگویی به این نیاز او در درون خانواده است که این فساد نه تنها فرد بلکه خانواده و جامعه را متأثر می‌سازد.

از سوی دیگر تفاوت زیستی مردان و فزونی غریزه جنسی ایشان، نظام تشریح را ملزم می‌کند که از لحاظ حقوقی امتیازات بیشتری برای زوج قائل شود تا مانع از عوارض فساد مردان و به خطر افتادن سلامت اخلاقی جامعه باشد. با توجه به آنچه بیان شد و برای جلوگیری از مفسد مطرح شده؛ آیا می‌شود زوجه را با وجود عدم آمادگی جسمی و روحی، به این امر مجبور ساخت؟ و به طور کلی حقی در حریم جسمانی برای او قائل نشود؟ یا بر عکس باید حق حریم جسمانی زوجه مقدم شود؟ به واقع حق تمکین زوج نزد شارع از اهمیت بالاتری برخوردار است یا حفظ حریم جسمانی زوجه؟

توصیه‌های استحبابی و اخلاقی روایات مبنی بر رعایت آداب آمیزش جنسی و مهیا ساختن زوجه برای این امر همچنین اهتمام به حصول رضایت زوجین در آمیزش، نشان از اهمیت رضایت باطنی زوجه و آمادگی او برای آمیزش دارد (کریمیان صیقلانی، ۱۳۹۲: ۷۹ و ۷۸).

همچنین قاعده کلی معاشرت به معروف نیز شامل موضوع مورد بحث می‌شود. چنانچه برخی از فقها بدین نکته اشاره دارند که: «اگر مرد درشت هیكل و زن نحیف و لاغر باشد و نزدیکی با او احتمال ضرر و خطر داشته باشد، شوهر حق ندارد با او آمیزش کند؛ زیرا معاشرت به معروف که فرمان قرآن است اقتضاء می‌کند نزدیکی به گونه‌ای باشد که زن و شوهر از آن لذت ببرند» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۱۳).

بر این اساس، ضابطه‌ی تمکین، رفتار انسانی متعارفی است که باید به شرایط روحی و جسمی زوجه و موانع شرعی و عقلی تمکین، در آن توجه شود و عرف و اخلاق، داوری نهایی را بر حسب زمان و مکان در این باره به عهده دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱۰).

نظر به عرفی بودن حدود تمکین و حاکمیت اصل معروف در زندگی خانوادگی، شایسته است زوج شرایط جسمانی همسرش را در نظر بگیرد؛ چراکه اگر به شرایط و احساسات زوجه توجه نداشته و تنها به ارضای نیاز جنسی خود بیندیشد، مسلم است رفته‌رفته روابط سرد و کم‌رنگ جایگزین کانون گرم خانواده خواهد شد. لذا تحکیم زندگی خانوادگی اقتضاء می‌کند زوج حسن

معاشرت‌های روایی را در روابط جنسی سرلوحه‌ی خویش قرار دهد. همان‌طور که آیه ۱۸۷ سوره مبارکه بقره این‌طور بیان می‌کند که «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ» زن و مرد هر دو در قبال دیگری وظیفه محافظت دارند. علامه طباطبایی این دو جمله را استعاره از این می‌داند که هر یک از زن و شوهر باید طرف مقابل را از فسق و فجور و اشاعه دادن آن در بین افراد جامعه و انواع بشر جلوگیری کند؛ بنابراین در حقیقت مرد لباس زن و زن ساتر مرد است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۲۲۹).

پر واضح است این مهم در صورتی تحقق می‌یابد که زن از لحاظ جسمانی در وضعیت مناسبی ولو به صورت نسبی قرار داشته باشد و در حقیقت از قبیل مقدمه واجب می‌ماند که برای رسیدن به آن واجب باید فراهم شود. حقوق مدنی نیز که برگرفته از فقه اهل‌بیت (ع) است؛ در مواردی حفظ حریم زوجه را بر حق تمکین مرد تقدم داده و در این موارد حکم نشوز را از زوجه برمی‌دارد:

بیماری شوهر: در صورت وجود شرایط خاص مثل مسری بودن بیماری شوهر، زن می‌تواند از تمکین خودداری کند (حقوق مدنی ماده ۱۱۲۷).

بیماری و ناتوانی زن: وجود پاره‌ای از بیماری‌ها در زن می‌تواند مجوز امتناع از تمکین خاص و بلکه عام باشد زیرا الزام به تمکین در این صورت منافی با معاشرت به معروف است (اصفهانی فاضل هندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۷: ۵۸۰).

حذر کردن از وقوع در حرام: مانند عدم تمکین در حالت حیض، نفاس، احرام... (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۱۲) که می‌توان این مورد را نیز از موارد حفظ حریم جسمانی زن به شمار آورد؛ زیرا از آزار جسمانی او جلوگیری می‌شود.

خوف ضرر در عرض و مال و جان زن: اگر زن به واسطه خوف ضرر مجبور به ترک تمکین باشد ناشزه محسوب نمی‌شود (گلپایگانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۱۸۲؛ قانون مدنی، ماده ۱۱۱۵).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در تمام فروض مطرح شده، حریم جسمانی زن بر حق تمکین شوهر مقدم شده است.

نتیجه گیری

شارع مقدس بر وجوب اطاعت زوجه در استمتاع جنسی از زوج تأکید داشته و تنها تکلیف خاصه زوجه را برطرف کردن نیاز جنسی همسر دانسته، به گونه ای که ناشز نبودن زن بدون هیچ خلافی در این امر تحقق می یابد. از طرفی اگر زوجه مہیای تأمین زوج در بستر خانواده نباشد، به دلیل عدم تمکین، امکان وقوع همسر در مفاسدی که جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می دهد، وجود دارد. از طرف دیگر، هر شخص بیشتر از هر فرد دیگری در قبال خود مسئول است. زن نیز از این قاعده مستثنا نبوده و موظف به حفظ سلامت جسم و روح خود است. با مقایسه و بررسی ادله وجوب تمکین زوجه و ادله حفظ حریم جسمانی به نظر می رسد شارع مقدس نیز در صورت تراحم این دو حق، جانب حریم جسمانی زوجه را رعایت کرده، آن را اهم دانسته و از مصادیق معاشرت به معروف می داند.

در نهایت بنا بر اینکه اسلام اخلاق، کرامت و روابط انسانی را بر اساس اصول انسانی آن و نه زن یا مرد بودن فرد مورد توجه قرار داده است، به مقتضای همین امر، شایسته است که این اصل نسبت به مسائل دیگر در روابط بین زن و مرد مورد توجه قرار گیرد.

منابع

* قرآن کریم، ترجمه بهرام پور.

۱. ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ ق)، **التحریر و التنویر**، بیروت، انتشارات: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، **لسان العرب**، بیروت، انتشارات: دار صادر.
۳. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن تاج الدین حسن، (۱۴۰۵ ق)، **کشف اللثام و الابهام عن کتاب قواعد الاحکام**، قم، انتشارات: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی.
۴. انصاری، باقر، (۱۳۸۶)، **حقوق حریم خصوصی**، تهران: انتشارات سمت.
۵. انصاری دزفولی، مرتضی، (۱۴۲۸ ق)، **مکاسب**، بی جا، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۶. امامی، سید حسن، (۱۳۸۶)، **حقوق مدنی**، تهران: انتشارات اسلامیه، چاپ دوم.
۷. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۴ ق)، **الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی)**، محقق ابن عاشور، ابی محمد، بیروت: انتشارات دار الاحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸)، **تفسیر تسنیم**، گروه تحقیق اشرفی، حسین؛ رزقی، روح الله، تهران: نشر اسراء، چاپ پنجم.
۹. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ ق)، **الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه**، بیروت: انتشارات دارالعلم للملایین، چاپ سوم.
۱۰. حسینی زبیدی، سیدمحمدمرتضی، (۱۴۱۴ ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: انتشارات دارالفکر، چاپ اول.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن فضل، (۱۳۶۳)، **مفردات الفاظ قرآن**، مترجم خسروی حسینی، سید غلامرضا، تهران: ناشر مرتضوی.

۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاویل فی وجوه التأویل**، مصحح: حسین احمد، مصطفی، بیروت: انتشارات دارالکتب العربی، چاپ سوم.
۱۳. صدر، سید محمدباقر، (۱۳۷۵)، **بحوث فی علم الاصول**، قم: انتشارات دائره المعارف الفقه الاسلامی.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۱۵. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸ ق)، **ریاض المسائل**، قم: انتشارات آل البيت (ع).
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان، فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، مصحح یزدی طباطبایی، فضل الله؛ رسولی، هاشم، تهران: انتشارات المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، **کتاب العین**، قم: انتشارات دارالهجره، چاپ دوم.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۱. فیض، علیرضا، (۱۳۸۹)، **مبادی فقه و اصول**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیست و یک.

۲۲. عاملی جبعی (شهیدثانی)، زین الدین، (۱۴۱۰ ق)، مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، قم: انتشارات المعارف الاسلاميه.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۸)، حقوق مدنی خانواده، تهران: انتشارات شرکت سهامی خاص انتشار
۲۴. کریمیان صیقلانی، علی، (۱۳۹۲)، مبانی اخلاقی جنسی در اسلام، گیلان: انتشارات دانشگاه گیلان.
۲۵. گلپایگانی، محمد رضا، (۱۴۱۱ ق) مجمع المسائل، قم: چاپ دوم.
۲۶. مظفر، محمدرضا، (بی تا)، اصول المظفر، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۷. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ ق)، التفسیر الکاشف، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامی، چاپ اول.
۲۸. مفید، محمد، (۱۴۱۰)، المقنعه، قم: انتشارات نشر اسلامی، چاپ دوم.
۲۹. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۹۰)، تحریر الوسيله، نجف: انتشارات مطبعه الاداب، چاپ دوم.
۳۰. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن، (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۳۱. نوری، محدث، میرزا حسین، (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: انتشارات مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.